

قلب نحوی در زبان ترکی آذری براساس مدل کاوشگر - هدف برنامه کمینه‌گرایی

عبدالحسین حیدری^۱، افسر روحی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استادیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

دریافت: ۹۱/۹/۱۳

پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۶

چکیده

در زبان‌هایی که ویژگی آرایش نحوی آزاد دارند، قلب نحوی می‌تواند سازه‌های مختلف جمله را جابه‌جا کند. می‌یاگوا (2001) مدعی است که در زبان ترکی با اعمال قاعده قلب نحوی، عناصر غیر فاعلی به مشخصگر گروه زمان حرکت می‌کنند و فاعل در جایگاه اصلی خود، یعنی مشخصگر گروه فعلی سبک باقی می‌ماند. در این مقاله می‌خواهیم با تکیه بر رویکرد مطابقت در مدل کاوشگر - هدف برنامه کمینه‌گرایی و ارائه مثال‌های کافی نشان دهیم برخلاف ادعای می‌یاگوا، سازه موجود (فاعل) در مشخصگر گروه فعلی سبک با توجه به نقش دوگانه مطابقت (بازبینی مشخصه‌های غیر قابل‌تعبیر عنصر زمان و دریافت حالت فاعلی) باید به مشخصگر گروه زمان حرکت کند و در زبان ترکی آذری با اعمال قاعده قلب نحوی، عناصر غیر فاعلی مانند مفعول طی عملکرد مطابقت در طول اشتقاق نحوی، به جایگاهی قبل از گروه زمان که از آن به‌عنوان جایگاه تأکید یاد می‌شود ارتقاء پیدا می‌کنند، زیرا مشخصگر گروه زمان توسط فاعل پر می‌شود. پس قاعده قلب نحوی در زبان ترکی آذری همان مبتداسازی است و چنانچه در فرایند تولید جمله، به دلایل معنایی و کلامی، نیازی به تأکید یا مبتداسازی باشد، گروه نقش‌نمای یادشده در جایگاهی قبل از گروه زمان قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قلب نحوی، کمینه‌گرایی، مدل کاوشگر - هدف، زبان ترکی آذری.



۱. مقدمه

قلب نحوی^۱ معمولاً جزو ویژگی زبان‌هایی به شمار می‌آید که آرایش نحوی آزاد دارند. قلب نحوی می‌تواند سازه‌های مختلف جمله را جابه‌جا کند، بدون اینکه تغییری در معنای تحلیلی آن ایجاد شود (Karimi, 2003; Saito, 1985). راس^۲ (1967) اصطلاح قلب نحوی را به‌عنوان قاعده‌ای برای توصیف تغییر ترتیب کلمات ابداع کرد. در اصل، راس این قاعده را برای توصیف ترتیب آزاد کلمات در زبان‌هایی مانند زبان لاتین پیشنهاد داد. پرکستنکو^۳ (2007) قلب نحوی را یک نوع جابه‌جایی سازه‌ای می‌داند که ابتدا در زبان آلمانی مورد توجه قرار گرفت و سپس در زبان‌های دیگری نظیر زبان هندی، ژاپنی، روسی و ترکی نیز مطالعه شد.

اگرچه زبان ترکی آذری از لحاظ رده‌شناسی زبان، از الگوی نحوی SOV پیروی می‌کند، اما این ترتیب کلمات در زبان محاوره‌ای رعایت نمی‌شود و سخنگویان زبان ترکی آذری به راحتی جایگاه سازه‌ها را تغییر می‌دهند.

قلب نحوی از زوایای مختلف زبان‌شناسی، از جمله نحو، کلام، معنی‌شناسی و آواشناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اینکه با تغییر جایگاه سازه‌ها و تغییر الگوهای آهنگی، ساخت اطلاعی کلام هم تغییر می‌یابد به تعامل حوزه‌های نحو، کلام و آواشناسی مربوط می‌شود. همچنین دلیل اختیاری بودن قلب نحوی به مباحث فراوانی دامن زده است، زیرا براساس برنامه کمینه‌گرایی (Chomsky, 1995)، حرکت نحوی تنها زمانی صورت می‌گیرد که عوامل صرفی، مانند حالت، آن را اجباری کنند. مباحثی از این دست، باعث شده است که جابه‌جایی نحوی سازه‌ها به یک مسئله بحث‌برانگیز تبدیل شود. در این مقاله می‌کوشیم به این سؤال پاسخ دهیم که تبیین دقیق‌تر قلب نحوی در زبان ترکی آذری با توجه به مدل کاوشگر-هدف^۴ برنامه کمینه‌گرایی چیست؟ فرض اصلی پژوهش این است که در زبان ترکی آذری با اعمال قاعده قلب نحوی، عناصر غیر فاعلی مانند مفعول، به جایگاهی قبل از گروه زمان (TP) ارتقاء پیدا می‌کنند که از آن به‌عنوان جایگاه تأکید^۵ یاد می‌شود. در ادامه، نخست یافته‌های مطالعات انجام‌شده در برنامه کمینه‌گرایی را به‌طور اجمالی ارائه می‌کنیم، سپس چارچوب نظری مدل کاوشگر-هدف را به اختصار توضیح می‌دهیم و در پایان، با تکیه بر اصول این مدل، تحلیلی متفاوت از فرایند قلب نحوی در زبان ترکی آذری ارائه می‌کنیم.

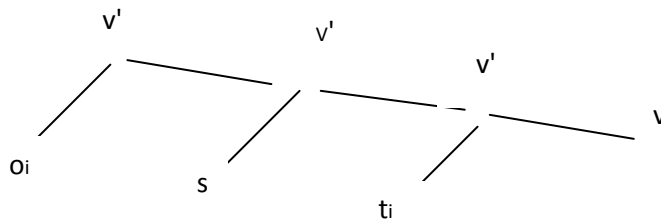
۲. پیشینه تحقیق

در مطالعات متعددی (انوشه، ۱۳۸۹؛ خرمایی، ۱۳۸۰؛ درزی، ۱۳۸۵؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۲؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۲؛ Karimi, 2003؛ موسوی، ۱۳۸۲) قلب نحوی و جابه‌جایی سازه‌های زبان فارسی در تعامل حوزه‌های نحو و کلام مورد بحث قرار گرفته‌اند. انوشه (۱۳۸۹) فرایندهای مبتداسازی و تأکید زبان فارسی را از طریق رویکردی مشخصه‌بنیاد مورد تحلیل قرار می‌دهد و به پیروی از تحلیل هگمن و گوئرون^۶ (1999) فرض می‌کند مشخصگرهای^۷ گروه‌های پیشینه نقش‌نمایی که میان گروه‌های متمم‌نما (CP) و زمان قرار دارند، جایگاه ثانویه‌ای را برای تظاهر سازه‌های مؤکد و مبتدایی فراهم می‌کنند که دستخوش جابه‌جایی‌ها می‌شوند. این رویکرد، متفاوت با تحلیل‌هایی است که جایگاه سازه مبتدا را مشخصگر گروه متمم‌نما (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۲) یا متصل به گروه زمان (خرمایی، ۱۳۸۰) در نظر می‌گیرند.

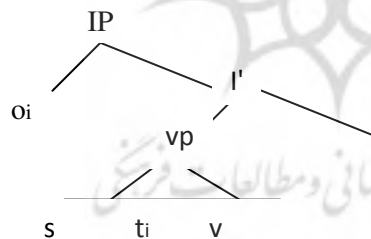
تبیین جایگاه سازه‌های غیر فاعلی ارتقاء یافته به ابتدای جمله در زبان ترکی نیز به دلیل وجود قاعده قلب نحوی در این زبان، مورد توجه قرار گرفته است. می‌یاواگا^۸ (2001) با این استدلال که در زبان ترکی با اعمال قاعده قلب نحوی، عناصر غیرفاعلی به مشخصگر گروه زمان حرکت می‌کنند، مطالعات محققانی نظیر فوکوی^۹ (1986, 1988) و کورودا^{۱۰} (1988) را زیر سؤال می‌برد. فوکوی و کورودا وجود قاعده قلب نحوی در زبان ژاپنی و نبودن آن در زبان انگلیسی را در چارچوب اصول و پارامترها و برنامه کمینه‌گرایی مورد بحث قرار داده‌اند. از نظر فوکوی (1988) وجود قاعده قلب نحوی در زبان ژاپنی و نبودن آن در زبان انگلیسی را می‌توان با این فرض توجیه کرد که زبان انگلیسی مقوله‌های نقشی (عناصری که اطلاعاتی درباره مشخصه‌های دستوری همچون صرف (INFL)، زمان (T)، نمود (ASP) و... را نشان می‌دهند) دارد، در حالی که در زبان ژاپنی این مقوله‌ها وجود ندارد. فوکوی مدعی است که در زبان انگلیسی، فاعل باید با فعل مطابقت داشته باشد، بنابراین حضور عنصر صرف و مطابقت آن با مشخصگر باعث می‌شود فاعل به جایگاه مشخصگر گروه صرفی ارتقاء یابد و نوعی ترتیب یا آرایش کلمات ثابت در این زبان به وجود آید، در حالی که در زبان ژاپنی بین فاعل و فعل هیچ تطابقی دیده نمی‌شود. فوکوی در ادامه می‌افزاید در زبان ژاپنی حالت فاعلی، مستقل از عنصر صرف است، بنابراین فاعل ارتقاء نمی‌یابد و در جایگاه اصلی خود، یعنی در مشخصگر



گروه فعلی سبک (vP)، باقی می‌ماند و مفعول که مستقل از مقوله‌های نقشی است، می‌تواند آزادانه حرکت کند و در جایگاه قبل از فاعل قرار گیرد. حرکت یادشده به صورت زیر نشان داده می‌شود (Miyagawa, 2001: 4):



در این ارتباط کورودا (1988) نیز استدلالی شبیه به استدلال فوکوی (1988) دارد؛ هر چند او مدعی است که زبان ژاپنی با داشتن مقوله‌های نقشی، زبانی با مطابقت اجباری به شمار نمی‌آید، در حالی که زبان انگلیسی مطابقت اجباری دارد. از نگاه وی قلب نحوی در زبان ژاپنی به این دلیل امکان‌پذیر است که مشخصگر گروه صرفی (IP) به دلیل عدم مطابقت اجباری لازم نیست پر شود. اگر مشخصگر گروه صرفی خالی باشد، ترتیب کلمات به صورت SOV خواهد بود و فاعل در جای اصلی خود باقی خواهد ماند، اما اگر مفعول به جایگاه مشخصگر گروه صرفی حرکت کند، ترتیب کلمات به صورت OSV خواهد بود که به صورت زیر نشان داده می‌شود (Miyagawa, 2001: 4):



می‌یاگاوا با ردّ ادعاهای فوکوی و کورودا در مورد قلب نحوی در زبان ژاپنی مثال‌های زیر از زبان ترکی استانبولی را ارائه می‌کند (Ibid: 5):

1. a. murat bu adam-a para-y-ı ver-di. مراد پول را به این مرد داد.

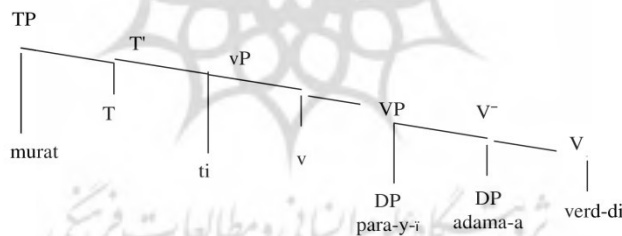
گذشته و سوم شخص - بده - را - پول - به - مرد این مراد

b. para-y-ī muratbu adam-a ver-di. پول را مراد به این مرد داد.

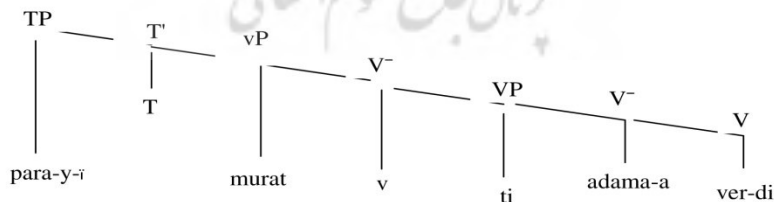
c. bu adam-a muratpara-y-ī ver-di. به این مرد مراد پول را داد.

در جمله b مفعول مستقیم para-y-ī و در جمله c مفعول غیر مستقیم bu adam-a از طریق قاعده قلب نحوی به اول جمله حرکت کرده است. می‌یاگاوا می‌گوید گرچه زبان ترکی مانند زبان انگلیسی مقوله‌ها یا هسته‌های نقشی دارد و در آن مطابقت بین فاعل و مفعول وجود دارد، اما زبان ترکی ترتیب کلمات آزاد دارد و قاعده قلب نحوی در این زبان وجود دارد. بنابراین او مدعی است که دیدگاه فوکوی و کورودا در مورد قلب نحوی قابل انتقال به زبان‌هایی چون زبان ترکی نیست. می‌یاگاوا استدلال می‌کند که مشخصگر گروه زمان باید همیشه پر باشد، زیرا عنصر زمان مشخصه تعریف^{۱۱} (مشخصه‌ای که به دلایل تاریخی EPP خوانده می‌شود) دارد؛ بنابراین باید فاعل به دلیل مشخصه تعریف حرکت کند و در مشخصگر گروه زمان قرار گیرد یا اینکه با اعمال قلب نحوی مفعول حرکت کند و در مشخصگر گروه زمان قرار گیرد. در مورد دوم فاعل در مشخصگر گروه فعلی سبک، یعنی جایگاه اصلی خود باقی می‌ماند. نمودار درختی مثال‌های a و b در مطالعه می‌یاگاوا را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

murat para-y-ī adam-a ver-di



para-y-ī murat adam-a ver-di: قلب نحوی





بہتر است برای ارائه تئینی دقیقتر از قاعدہ قلب نحوی، این فرایند در زبانهای مختلف براساس شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی، به‌ویژہ نحو، بہ‌طور مفصل مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در همین راستا، در تحقیق حاضر می‌خواہیم قاعدہ قلب نحوی در زبان ترکی آذری را از دیدگاہ مدل کاوشگر-هدف برنامه‌کمینه‌گرایی مطالعه کنیم و تحلیلی متفاوت از جابہ‌جایی سازه‌های غیر فاعلی در این زبان ارائه دہیم.

۳. چارچوب نظری (مدل کاوشگر-هدف)

در برنامه‌کمینه‌گرایی، مدخل‌های واژگانی توسط نظام محاسباتی برگزیدہ می‌شوند و از طریق فرایند ادغام^{۱۲}، نمودارهای درختی تشکیل می‌شوند و اشتقاق جمله‌ها بہ دست می‌آید. در طرح‌های بعدی و متأخرتر برنامه‌کمینه‌گرایی، عملکرد جدیدی تحت عنوان فرایند مطابقت^{۱۳} در نظام محاسباتی پیشنهاد شد (Hornstein, Nunes, & Grohmann, 2005: 317). در این فرایند مشخصه‌های مدخل‌های موجود در واژگان (جدول شماره ۱)، عملکردهای ترکیبی ساخت‌های گروہی را محدود می‌کند. این محدودیت‌ها از طریق تعامل هسته‌ها با عناصر واژگانی دیگر حاصل می‌شوند.

جدول ۱ مدخل‌های واژگانی و مشخصه‌های آن‌ها در واژگان

واژه	مشخصه‌های غیر قابل تعبیر		مشخصه‌های قابل تعبیر
	مشخصه‌های Ø	دیگر مشخصه‌ها	
V (متعدی) فعل سبک	شخص (-) جنس (-) شمار (-)	(EPP)	
V (متعدی) غیرمفعولی			
T (زمان)	شخص (-) جنس (-) شمار (-)	Epp	
C (متمم‌نما)			
N (اسم)		حالت (-)	شخص (P) جنس (G) شمار (N)

در فرایند مطابقت فرض می‌شود که مشخصه‌های قابل تعبیر در سطح واژگان داده می‌شوند، درحالی‌که مشخصه‌های غیر قابل تعبیر، ارزش خود را در طول اشتقاق به دست می‌آورند؛ برای نمونه مشخصه‌های اول شخص، دوم شخص یا سوم شخص از ابتدا به ضمیر داده می‌شوند، اما فعل از ابتدا این مشخصه را ندارد و ساخت‌واژه باعث می‌شود فعل در طول اشتقاق مشخصه شخص را دریافت کند و مشخصه‌های نحوی غیر قابل تعبیر آن حذف شود تا خوانش کامل صورت گیرد. این نقش دوگانه مطابقت از طریق نوعی عملکرد جدید، تحت عنوان مطابقت در نظام محاسباتی انجام می‌شود. مشخصه‌های بدون ارزش به دلایل ساخت‌واژی و طی عملکرد مطابقت، ارزش‌گذاری می‌شوند و در همان حال مشخصه‌های غیر قابل تعبیر به دلیل صورت منطقی (LF) حذف می‌شوند. در این دیدگاه، به جای حرکت مشخصه‌های نحوی از رویکرد مطابقت استفاده می‌شود و مدلی که ارائه می‌شود همان مدل ارتباط بین کاوشگر و هدف است (Chomsky, 2000, 2001, 2004). کاوشگر، یک هسته با مشخصه‌های غیر قابل تعبیر و هدف، عنصری با مشخصه‌های قابل تعبیر است. در فرایند مطابقت برای حذف مشخصه‌های غیر قابل تعبیر به دلیل صورت منطقی و اعطای بعضی از مشخصه‌ها به دلیل ساخت‌واژه، کاوشگر تحت تسلط سازه‌ای به دنبال عنصر هدف می‌گردد تا انطباق صورت گیرد و هدف وقتی در دسترس کاوشگر خواهد بود که هیچ عنصری با همان مشخصه‌ها در بین این دو وجود نداشته باشد. وقتی مشخصه‌های غیر قابل تعبیر یک عنصر بازبینی^{۱۴} و کنترل می‌شوند، عنصر دیگر غیر فعال می‌شود و نمی‌تواند در روابط مطابقت دیگر شرکت کند. در مورد دادن حالت نیز حالت مفعولی در مطابقت با فعل سبک^{۱۵} و حالت فاعلی در مطابقت با عنصر زمان داده می‌شود. برای روشن‌تر شدن این موضوع مثالی از زبان انگلیسی می‌آوریم (Hornstein et al. , 2005: 318):

2. She loves him.

[vP v (p ? , N ?) [vp lovepro (p3 , NSG , G : masc , case ?)]]

در مثال ۲، فعل سبک مشخصه‌های غیر قابل تعبیر دارد، بنابراین در جست‌وجوی یک هدف، بهتر است این مشخصه‌ها ارزش‌گذاری شوند. ضمیر مفعولی مشخصه‌های قابل تعبیر دارد که می‌تواند مشخصه‌های فعل سبک را ارزش‌گذاری کند و چون هیچ عنصری بین فعل سبک و ضمیر مفعولی نیست، ضمیر مفعولی برای مطابقت فعال است و از فعل سبک، حالت را دریافت می‌کند. با توجه به انطباق از طریق مطابقت و وجود دلایل ساخت‌واژی و صورت منطقی،



مشخصه‌های فعل سبک ارزش‌گذاری می‌شوند و نقش دوگانه مطابقت باعث می‌شود که حالت مفعولی نیز توسط فعل سبک داده شود تا خوانش کامل انجام شود. در گام بعدی، عنصر زمان به دلیل مشخصه‌های غیر قابل تعبیرش به دنبال هدف مناسب است. ضمیر مفعولی نمی‌تواند دوباره در مطابقت شرکت کند، زیرا مشخصه‌های غیر قابل تعبیر آن حذف و بازبینی شده‌اند. تنها ضمیر فاعلی فعال است و بین عنصر زمان و ضمیر مفعولی قرار دارد؛ بنابراین مطابقت بین عنصر زمان و ضمیر فاعلی انجام می‌شود. چون عنصر زمان مشخصه قوی، یعنی مشخصه تعریف دارد، باید به وسیله یک عنصر فاعلی بازبینی شود و این عمل با حرکت عنصر فاعلی به مشخصگر گروه زمان انجام می‌شود. البته حالت فاعلی نیز به دلیل صورت منطقی و دلایل ساخت‌واژی ارزش‌گذاری می‌شود. بعد از حذف ردها و گنجاندن مشخصه‌های واجی، صورت واجی زیر حاصل می‌شود (Hornstein et al., 2005: 318):

[TP she [T' - s [vP v [vp love him]]]]
She loves him.

۴. روش تحقیق

قلب نحوی یکی از ویژگی‌های زبان محاوره‌ای به شمار می‌رود و در نوشتار رسمی کمتر دیده می‌شود (Saito, 1985)، به همین دلیل در ارائه مثال‌ها و داده‌های زبان ترکی آذری، علاوه بر اشاره به نمونه‌گفتار عادی گویشوران زبان ترکی آذری که در محیط‌های مختلف طبیعی و غیر رسمی ادای پاره‌گفتارها به مدت ۲/۵ ساعت ضبط شده است، از شمّ زبانی خودمان نیز (به دلیل ترک‌زبان بودن) استفاده خواهیم کرد. پس از ضبط و واج‌نگاری داده‌ها، جملات مقلوب استخراج شدند که تقریباً یک چهارم مجموع داده‌های گردآوری‌شده را شامل می‌شود. فعل و انواع مفعول (مستقیم و غیر مستقیم) زبان ترکی آذری در این جملات مقلوب به اول جمله ارتقاء یافته است (مفعول مستقیم در مثال ۳، مفعول غیرمستقیم در مثال ۴ و فعل در مثال ۵) که فقط بخشی از آن‌ها را در این قسمت و قسمت تحلیل داده‌ها می‌آوریم.

3. kitab-ı æli ver-di. (مبتداسازی مفعول مستقیم)

گذشته و سوم شخص - بده علی را - کتاب



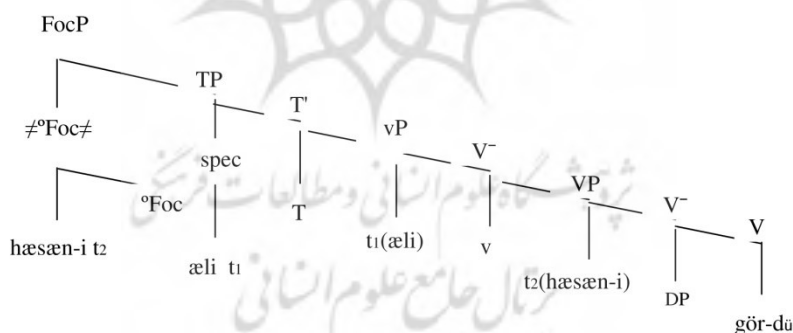
تشریح مطابقت سازه‌های یک جمله (مثال ۶) در زبان ترکی آذری براساس مدل کاوشگر-هدف با تحلیل می‌یاگاو (2001) از قاعده قلب نحوی در زبان ترکی همخوانی ندارد. مفعول ارتقاء یافته از طریق قاعده قلب نحوی نمی‌تواند در مشخصگر گروه زمان قرار گیرد، زیرا مشخصه تعریف عنصر زمان موجب می‌شود که فاعل به مشخصگر گروه زمان حرکت کند. باید گفت که در زبان ترکی آذری با اعمال قلب نحوی، مفعول به جایگاهی قبل از گروه زمان، یعنی جایگاه تأکید حرکت می‌کند و این حرکت طی عملکرد مطابقت در طول اشتقاق نحوی انجام می‌گیرد. مفعول ضمن ارزش‌گذاری مشخصه‌های غیر قابل تغییر فعل سبک و دریافت حالت مفعولی، ممکن است به دلایل کلامی و معنایی مشخصه قابل تغییر مبتدا یا تأکید داشته باشد، بنابراین به انگیزه بازبینی مشخصه مبتدا یا تأکید به جایگاه مشخصگر گروه نقش‌نمای FocP حرکت می‌کند و در سایه سازکار فرایند مطابقت، مشخصه غیر قابل تغییر مبتدا یا تأکید گروه نقش‌نمای مورد نظر را بازبینی و حذف می‌کند.

7. a. æli hæsaen-i gör-dü. علی حسن را دید.

گذشته و سوم شخص - بین - را - حسن - علی

b. hæsaen-i æli gör-dü. حسن را علی دید.

گذشته و سوم شخص - بین - علی - را - حسن



از جایگاه تأکید در زبان‌های دیگر از جمله زبان واتا^{۱۶} یاد شده است. هرچند در این زبان حرکت سازه به ابتدای جمله متفاوت با قاعده قلب نحوی در زبان ترکی آذری است، می‌توان جایگاه سازه حرکت داده شده زبان ترکی آذری از طریق قاعده قلب نحوی را با همین نام، یعنی جایگاه تأکید، روشن کرد.

کوپمن^{۱۷} (1984) مثال‌هایی را از زبان واتا می‌آورد که در آن‌ها فعل در کانون توجه قرار دارد و به ابتدای جمله آورده می‌شود (Hornstein et al. , 2005: 244).

8. a. li á li-da zué saká. ما دیروز برنج خوردیم.

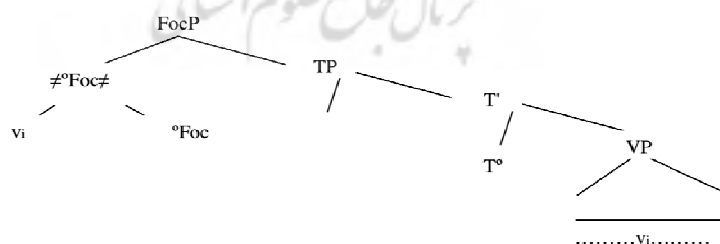
گذشته- بخور ما بخور برنج دیروز

b. li o da saka li. او برنج خورده است.

بخور برنج فعل‌کمکی او بخور

در مثال b فعل li از جایگاه اصلی خود حرکت می‌کند و در اول جمله قرار می‌گیرد. کوپمن (1984) در ادامه نتیجه می‌گیرد که فعل به جایگاه قبل از گروه زمان (جایگاه تأکید) حرکت می‌کند و به دنبال خود یک کپی بر جای می‌گذارد. بحث در مورد اینکه چرا ردّ چنین فعلی از لحاظ آوایی تجلی می‌یابد طولانی است و در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. همچنین مطرح می‌شود که در مثال b وقتی فعل اصلی به جایگاه تأکید حرکت می‌کند از محدودیت حرکت هسته تخطی می‌کند، زیرا فعل اصلی از فعل کمکی da در عنصر صرفی عبور می‌کند. اما خود کوپمن تحلیل می‌کند که فعل کمکی در زبان واتا در کانون توجه قرار نمی‌گیرد و فقط فعل اصلی برای بازبینی مشخصه‌هایش، یعنی به دلیل مبتدا شدن، حرکت می‌کند و فقط هسته‌ای با همان مشخصه‌ها می‌تواند مانعی بر سر راه آن باشد؛ بنابراین فعل کمکی مانع حرکت فعل اصلی نمی‌شود. برای مثال، نادرستی جمله *what did who buy? به این دلیل است که حرکت what به مشخصگر گروه متمم‌ما برای بازبینی مشخصه‌های wh امکان‌پذیر نیست، زیرا who که همان مشخصه‌های wh را دارد، به‌عنوان مانعی بر سر راه حرکت آن عمل می‌کند.

نونز^{۱۸} (2004) نیز با استفاده از همان مثال‌ها در زبان واتا جایگاه تأکید را قبل از گروه زمان می‌داند که در نمودار زیر مشخص است (Hornstein et al. , 2005: 244):





نونز می‌گوید که فعل *li* در کانون توجه قرار می‌گیرد و به جایگاهی قبل از گروه زمان حرکت می‌کند؛ جایگاهی که وی آن را جایگاه تأکید می‌خواند و فرض می‌کند که هسته تأکید و فعل از لحاظ ساخت‌واژی در هم می‌آمیزند و مقوله‌ای واجی تشکیل می‌دهند که با استفاده از علامت \neq در نمودار درختی مشخص می‌شود. در زبان ترکی آذری نیز مانند زبان ااتا، هسته تأکید و مفعول از لحاظ ساخت‌واژی در هم می‌آمیزند و یک مقوله واجی را تشکیل می‌دهند. همان‌طور که در پیشینه تحقیق هم اشاره کردیم، هگمن و گوئرون (1999) پیشنهاد می‌کنند که مشخصگرهای گروه‌های نقش‌نمای تأکید و مبتدا که میان گروه‌های متمم‌نما و زمان قرار دارند، جایگاه فرود سازه‌های مؤکد و مبتدا هستند.

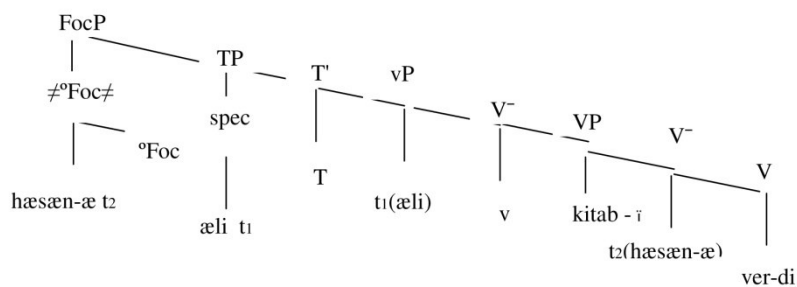
با توجه به مباحثی که از دیدگاه‌های مختلف آوردیم، عدم مطابقت بین فاعل و فعل نمی‌تواند دلیلی برای وقوع قاعده قلب نحوی در زبان ترکی باشد، زیرا مطابقتی شدید بین فاعل و فعل در زبان ترکی وجود دارد. ارگوانلی^{۱۹} (1987) از دیدگاه مباحث کلامی، قلب نحوی در زبان ترکی را مبتداسازی یا تأکید می‌داند؛ بنابراین در زبان ترکی آذری عواملی از جمله مبتدا شدن یا در کانون توجه قرار گرفتن عناصر غیر فاعلی، مانند جملات ۷، ۹ و ۱۰-b و ۱۰-c می‌تواند دلیلی برای قاعده قلب نحوی باشد که با تعامل نحو و کلام از مباحث زبان‌شناسی ارتباط دارد. مفعول غیر مستقیم با حالت برایی در جمله ۹-b، مفعول غیر مستقیم با حالت اندری در جمله ۱۰-b و فعل در جمله ۱۰-c به جایگاهی بالاتر از گروه زمان، یعنی جایگاه تأکید حرکت می‌کنند و این حرکات مانند مثال ۷-b طی عملکرد مطابقت در طول اشتقاق انجام می‌گیرند که به صورت نمودارهای زیر نمایش داده می‌شوند:

9. a. *æli kitab-i hæsaen-æ ver-di.* علی کتاب را به حسن داد.

گذشته و سوم شخص - بده - به - حسن - را - کتاب علی

b. *hæsaen-æ æli kitab-i ver-di.* به حسن علی کتاب را داد.

گذشته و سوم شخص - بده - را - کتاب علی - به - حسن

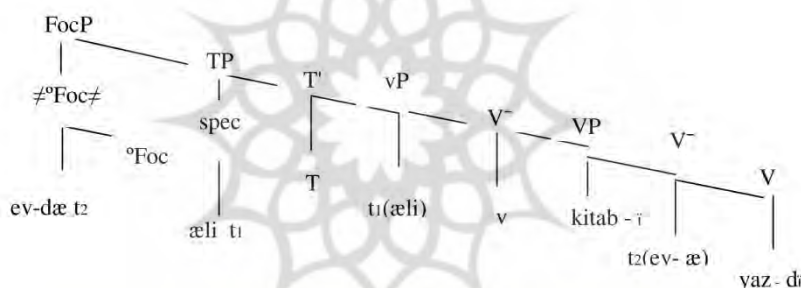


10. a. æli kitab-ī ev-dæ yaz-dī. علی کتاب را در خانه نوشت.

گذشته و سوم شخص نویسنده در خانه را کتاب علی

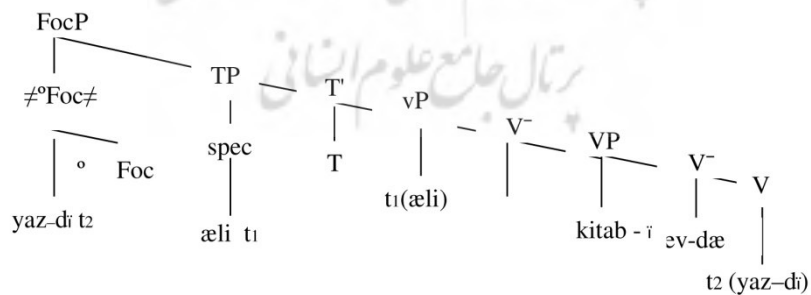
b. ev-dæ æli kitab-ī yaz-dī. در خانه علی کتاب را نوشت.

گذشته و سوم شخص نویسنده را کتاب علی در خانه



c. yaz-dī æli kitab-ī ev-dæ. نوشت علی کتاب را در خانه.

گذشته و سوم شخص نویسنده در خانه را کتاب علی



مشخصه مبتدا یا تأکید سازه‌هایی (انواع مفعول مثال‌های ۷، ۹ و ۱۰-b و فعل مثال ۱۰-c) که به دلایل کلامی و به انگیزهٔ بازبینی مشخصهٔ مبتدا یا تأکید به جایگاه مشخصگر گروه نقش‌نمای FocP حرکت می‌کنند، از واژگان به اشتقاق نحوی راه می‌یابند و در سایهٔ سازکار فرایند مطابقت، مشخصهٔ غیر قابل‌تعبیر مبتدا یا تأکید گروه نقش‌نمای مورد نظر را بازبینی و حذف می‌کنند. گروه نحوی ارتقاء یافته مانند مفعول مستقیم، مسیر یکسانی را (شامل گروه‌های فعلی سنگین، سبک و گروه زمان) تا رسیدن به مشخصگر گروه تأکید می‌پیماید. عبور این سازه از فراز گروه‌ها، هیچ اصل محدودکننده‌ای را نقض نمی‌کند. هورنشتین^{۲۰} (2009) این موضوع را بر پایهٔ مفهوم مسیر^{۲۱} بیان می‌کند. مسیر یک سازهٔ نحوی تا جایگاهی که به آن جابه‌جا می‌شود، شامل مجموعهٔ فرافکنی‌های پیشینه‌ای است که پشت سر می‌گذارد. همان‌طور که کوپمن (1984) در مورد حرکت سازهٔ تأکید زبان واتا توضیح می‌دهد، در فرایند قلب نحوی زبان ترکی آذری، هیچ هسته‌ای با همان مشخصه‌ها به‌عنوان مانعی بر سر راه حرکت سازهٔ ارتقاء یافته وجود ندارد. همچنین حرکت سازه‌هایی با مشخصهٔ تأکید یا مبتدا، یک حرکت اختیاری است، زیرا حضور گروه تأکید در اشتقاق نحوی، اختیاری است. چنانچه در فرایند تولید جمله، به دلایل معنایی و کلامی، نیازی به تأکید یا مبتداسازی باشد، گروه نقش‌نمای یادشده در جایگاهی قبل از گروه زمان قرار می‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تصویری مناسب از قلب نحوی در زبان ترکی آذری را در قالب برنامهٔ کمینه‌گرایی ارائه دهیم. برای این منظور ابتدا دیدگاه‌های فوکوی (1988) و کورودا (1988) را مطرح کردیم که وجود قلب نحوی در زبان ژاپنی را به نبودن هسته‌های نقشی و نبودن تطابق بین فاعل و فعل نسبت می‌دهند که باعث می‌شود مشخصه‌گر گروه زمان خالی باشد؛ بنابراین مفعول می‌تواند به راحتی ارتقاء یابد و در آن جایگاه جای بگیرد و فاعل هم در جایگاه اصلی خود، یعنی مشخصگر گروه فعلی سبک، قرار گیرد. اما می‌یاگاوا (2001) با آوردن مثال‌هایی از زبان‌های ترکی، با تکیه بر این توجیه که زبان ترکی ترتیب آزاد کلمات دارد و با وجود مطابقت بین فاعل و فعل، در این زبان قاعدهٔ قلب نحوی هم اعمال می‌شود، دیدگاه‌های بالا را نقض می‌کند. می‌یاگاوا بر این نکته تأکید می‌کند که مشخصهٔ قوی تعریف باعث می‌شود که فاعل یا در

صورت اعمال قاعده قلب نحوی، مفعول به جایگاه مشخصگر گروه زمان حرکت کند، ولی برخلاف ادعای او، با تشریح رویکرد مطابقت و مدل کاوشگر-هدف نشان دادیم که فاعل و مفعول به ترتیب در مطابقت با عنصر زمان و فعل سبک، حالت‌های خود را می‌گیرند و مشخصه‌های غیر قابل تعبیر هسته‌های نقشی (عنصر زمان و فعل سبک) بازبینی می‌شوند و در طول اشتقاق و از طریق همین عملکرد مطابقت (بازبینی مشخصه‌های تأکید و مبتدا) قاعده قلب نحوی انجام می‌گیرد و مفعول یا عنصر دیگری که در کانون توجه قرار گرفته است به جایگاهی قبل از گروه زمان، یعنی جایگاه تأکید حرکت می‌کند؛ جایگاهی که وجودش را محققانی نظیر نونز (۲۰۰۴) و هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) در زبان‌های دیگر پیشنهاد داده‌اند. بنابراین قلب نحوی در زبان ترکی مبتداسازی است و عاملی چون مبتدا شدن یا تأکید باعث می‌شود که عناصر غیر فاعلی به اول جمله ارتقاء یابند.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. scrambling
2. Ross
3. Perekrestenko
4. probe-goal
5. focus
6. Haegeman & Guéron
7. specifier
8. Miyagawa
9. Fukui
10. Kuroda
11. d-feature
12. merge
13. agree
14. checking
15. light verb
16. Vata
17. Koopman
18. Nunes
19. Erguvanli
20. Hornstein
21. path





۸. منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۸۹). «رویکردی مشخصه‌بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانی*. ش. ۱. صص ۱-۲۸.
- خرمایی، علی (۱۳۸۰). *رویکردی نحوی، کلامی به مبتداسازی گروه‌های اسمی در زبان فارسی*. پایان‌نامه دکتري. دانشگاه تهران.
- درزی، علی (۱۳۸۵). «ضرورت تمایز میان فرایند ارتقا و مبتداسازی در زبان فارسی». *مجه دستور*. ش. ۲. صص ۱۶۱-۱۸۷.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). *قلب نحوی در زبان فارسی*. رساله دکتري. دانشگاه علامه طباطبائی. تهران.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۲). *فرایندهای حرکتی در زبان فارسی*. رساله دکتري. دانشگاه تهران.
- موسوی، ندا (۱۳۸۷). «بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. ش. ۷. صص ۱۰۷-۱۲۵.

Reference:

- Anushe, M. (2010). "Feature-based Approach to Topicalization in Persian". *Pazhuheshhaye Zabani*. 1(1). Pp. 1-28 [In Persian].
- Chomsky, N. (2000). "Minimalist Inquiries: The Framework". In R. Martin, D. Michael, & J. Uriagereka (Eds.). *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik* (pp. 89– 155). Cambridge, Mass: MIT Press.
- ----- (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass: MI Press.
- Darzi, A. (2006). "Why Do We Need to Distinguish Between Raising and Topicalization in Persian". *Majalle Dastur. (Granner Journal)*. 2: 1 [In Persian].
- Erguvanli, T. (1987). "The Role of Semantic Features in Turkish Word Order". *In Folia Linguistica-Tomus XXII/ 2- 4* (Pp. 215– 227). The Hague: Mouton Publisher.
- Fukui, N. (1988). "Deriving Differences between English and Japanese: A case

Study in Pragmatic Syntax". *English Linguistics*. 5. Pp. 249– 270.

- ----- (1986). *Theory of Category Projections and Its Theoretical Implications*. Doctoral Dissertation, MIT, Cambridge.
- Gholam Alizadeh, Kh. (2001). *The Movements in Persian*. Doctoral Dissertation. University of Tehran, Tehran [In Persian].
- Haegeman, L. & J. Guéron (1999). *English Grammar: A Generative Perspective*. Oxford: Blackwell.
- Hornstein, N. (2009). *A Theory of Syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
- -----; R. Nunes & K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (2003). "Object Positions and Scrambling in Persian". In S. Karimi (Ed.). *Word Order and Scrambling* (Pp. 91–124). Oxford: Blackwell.
- Khormaei, A. (1993). *Persian NP Topicalization in Discourse-Syntactic Approach* (Unpublished Doctoral Dissertation). University of Tehran.Tehran [In Persian].
- Koopman, H. (1984). *The Syntax of Verbs: From verb Movement in the Kru Languages to Universal Grammar*. Dordrecht: Foris.
- Kuroda, S.-Y. (1988). "Whether We Agree or Not: A Comparative Syntax of English and Japanese". In W. Poser (Ed.). *Papers from the Second International Workshop on Japanese Syntax* (Pp. 103–143). Stanford: CSLI.
- Michael, & J. Uriagereka (2001). "Derivation by Phrase". In M. Kenstowicz (Ed.). *Ken Hale: A Life in Language* (Pp. 1– 52). Cambridge, Mass: MIT Press.
- Chomsky, N. (2004). "Beyond Explanatory Adequacy". *Belletti*. Pp. 104-131.
- Miyagawa, S. (2001). "The Epp, Scrambling, and Wh-in-situ". In M. Kenstowicz (Ed.). *Ken Hale: A Life in Language*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Musavi, N. (2008). "The Acoustic Exploration of Direct Object Scrambling in Persian". *Zaban va Zabanshenasi*. 7. Pp. 107-125 [In Persian].
- Nunes, J. (2004). *Linearization of Chains and Sideward Movement*. Cambridge



Mass: MIT Press.

- Perekrestenko, A. (2007). "Minimalist Grammar with Unbounded Scrambling on Discriminating Barriers are NP-hard". *Proceedings of the Second International Conference on Language and Automata Theory and Applications*. LATA 2008.
- Rasekhmahand, M. (2003). *Scrambling in Persian* (Doctoral Dissertation). Allameh Tabatabaee University, Tehran [In Persian].
- Ross, J.R. (1967). *Constraints on Variables in Syntax* (Unpublished Doctoral Dissertation). MIT.
- Saito, M. (1985). *Some Asymmetries in Japanese and Their Theoretical Implications*. Cambridge, M.A.: Mitwpl.

